

بچه‌ها بتتری



سال ششم • مهر ۹۶ • شماره ۶۷
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



در فصل درس و مدرسه بخوانید

- غذای نذری ۲
- در غروبی نفس گیر ۵
- خراسان بزرگ ۸
- مورچه‌ها توی سرویس ۱۰
- ما پنج تا ۱۱
- اگر من نبرم ۱۴
- بر جگرم می‌زنی ۱۶
- تهیه‌ی کاغذ ۱۷
- جانوران جنگل ۱۸
- کشیدن و هل دادن ۲۰
- از اطراف‌مان بدانیم ۲۲
- آن چیست؟ ۲۳
- ساعت استراحت ۲۵
- پاسخ چیستان‌های شهریور ۲۶

غذای نذری

عموم مسعود هر سال در ماه محرم و صفر، در حیاط خانه‌اش هیئت عزاداری برپا می‌کند. ما و همهی فامیل به‌همراه همسایگان و اهل محل در ۱۵ شب از ماه محرم و دهه آخر ماه صفر، هر شب در مراسم عزاداری امام حسین (ع) و شهدای کربلا شرکت می‌کنیم. آن شب پس از پایان مراسم، وقتی از خانه‌ی عمو مسعود بیرون آمدیم، کنار کوچه پر بود از ظرف‌های یک‌بار مصرف غذا که بعضی خالی شده و در بعضی از آنها مقداری غذا باقی‌مانده بود.

مامان و عمه‌مینا با دیدن این ظرف‌ها آهی از ته دل کشیدند و ابراز تأسف کردند. خواهر و برادر کوچولوی من و بچه‌های عمه‌مینا خود را به بزرگ‌ترها چسبانده و گفتند: «چی شده؟»

چرا ناراحت شدید؟» عمه‌مینا گفت: «بچه‌ها! غذایی که در هیئت پخته می‌شود، نذر است و با غذاهای دیگر فرق دارد. هر دانه‌ی برنج این غذا، تبرک است زیرا در مجلس عزای امام حسین (ع) پخته شده است و باید مورد احترام همه باشد.»

مامان دوباره نگاهی به غذاهای نیم خورده انداخت و گفت: «خیلی از مردم آرزو دارند یک قاشق از غذای نذری را به نیت تبرک و شفا بخورند اما ببینید ما مردم اسرافکار با غذای نذری چه کار می‌کنیم؟» و حید کوچولو پسر عمه‌مینا گفت: «زن دایی جون! نیت شفا یعنی چی؟» عمه گفت: «عزیزان من! امام حسین (ع) امام مهربان ماست و هر کس با دل پاک، چیزی را نذر مراسم عزاداری او کند یا از غذای نذری او میل کند، امام (ع) نیز برای او دعا می‌کند و از خداوند می‌خواهد گره از

مشکلات زندگی او باز کند.»

مامان گفت: «بچه‌ها! بسیاری از کسانی که مسلمان نیستند مثل برادران و خواهران مسیحی یا یهودی ما، در ماه محرم مراسم عزاداری امام حسین (ع) برگزار می‌کنند و نذری می‌دهند.» وقتی عمه تعجب ما بچه‌ها را دید گفت: «بله، امام و شهدای کربلا، مورد احترام همه‌ی انسان‌های جوانمرد و آزاده‌ی جهان هستند و هر کس تلاش می‌کند دست کم یکی از درس‌های زندگی سیدالشهدا را عبرت زندگی خود قرار دهد.»

وقتی خواستیم از خانواده‌ی عمه‌مینا جدا شویم و به خانه برگردیم، کوچک‌ترها به طرف غذاهای نیم‌خورده رفتند. بزرگ‌ترها خواستند جلوی آن‌ها را بگیرند که خواهر کوچولو گفت: «مامان جون! نمی‌خواهیم غذا بخوریم، می‌خواهیم غذاها

را روی هم بریزیم و یک گوشه بگذاریم تا پرنده‌های گرسنه
بیایند و آن‌ها را بخورند. آن وقت آن‌ها هم نذری می‌خورند و
غذاهای اضافه هم دور ریخته نمی‌شود.»

همه خوشحال شدیم و این کار خوب کوچک‌ترها مورد توجه
باباها هم قرار گرفت. عزاداری‌های شما قبول باشد!
«قاصدک»

در غروبی نفس گیر

«زبان حال علی بن الحسین، امام زین العابدین (ع) در ظهر
عاشورا»

پیش چشم تو را سر بریدند
دست‌هایم ولی بی رمغ بود
بر زبانم در آن لحظه جاری:

قل أعود برّ بالفلق بود
گفتی: «آیا کسی یار من نیست؟»
قفل بر دست و دندان من بود
لحظه‌ای تب امانم نمی‌داد
بی‌تو، آن خیمه زندان من بود
کاش می‌شد که من هم بیایم
در سپاهت علمدار باشم!
کاش تقدیرم از من نمی‌خواست
تا که در خیمه بیمار باشم!
ماندم و در غروبی نفس‌گیر
روی آن نیزه دیدم، سرت را
ماندم و از زمین جمع کردم
پاره‌های تن اکبرت را

ماندم و بغض سنگین زینب
تا ابد حلقه زد بر گلویم
ماندم و دیدم افتاده بر خاک
قاسم، آن یادگار عمویم
گفتم، ای کاش این، خواب باشد!
گفتم، این صحنه شاید خیالی است
یادم از طفل شش ماهه آمد
یادم آمد که گهواره خالی است
پیش چشمم تو را سر بریدند
دست‌هایم ولی بی رمغ بود
بر زبانم در آن لحظه جاری
قل أعود برّ بالفلق بود

«افشین علا»

خراسان بزرگ
خانه‌ی خورشید است
خاک این پهنه‌ی پاک
گویی از پرتو مهر
آسمانی شده خاک
زادگاه «عطار»،
شهر «شیخ جام» است
خانه‌ی «فردوسی»،
خانه‌ی «خیّام» است
این خراسانِ بزرگ
بهترین خاک خداست
گنبد روشن آن
آفتاب دل ماست

عطار شاعر و عارف بزرگ ایران در قرن ششم، نویسنده و سرایندهی کتابهای بسیار مشهوری مثل منطق الطیر و الهی نامه است.

شیخ جام شیخ احمد ژنده پیل معروف به شیخ جام، عارف نامدار قرن ششم که در شهرستان تربت جام می زیسته است.

فردوسی شاعر بزرگ طوسی که در قرن پنجم زندگی می کرده است. شاهنامه، شاهکار زبان و ادبیات فارسی، سرودهی اوست.

خیام خیام نیشابوری، شاعر و ریاضیدان بزرگ ایران در قرن پنجم زندگی می کرد. شعرهای خیام که رباعیات نامیده می شود، در جهان مشهور است.

خراسان بزرگ سرزمین خراسان در زمان‌های گذشته، بسیار بزرگ‌تر بوده و بخش‌هایی از کشورهای افغانستان و تاجیکستان را هم در بر می‌گرفته است.

گنبد روشن مرقد امام‌رضا (ع) که گنبد آن به رنگ طلایی است، از دور مثل خورشید می‌درخشد.

« اسدا، » شعبانی»

مورچه‌ها توی سرویس

مورچه‌ها شادو خندون

می‌خوان برن به اردو

می‌خوان برن به باغی

پر از گلای خوشبو

بارون میاد، مورچه‌ها

زیر بارون خیس می‌شن
یکی یکی به نوبت
سوار سرویس می‌شن
مورچه‌های با ادب
با شادی و با خنده
می‌گن که جاده لیزه
یواش برو راننده!

«رودابه حمزه‌ای»

ما پنج تا

ما پنج تا دیدیم که چطور «نانی» در مدرسه تنها نشسته بود و به
بازی بچه‌ها نگاه می‌کرد. بچه‌ها به او می‌گفتند: «نانی، بیا بازی
کنیم.» اما او دلش نمی‌خواست جواب آن‌ها را بدهد. همیشه

تنها بازی می‌کرد و نمی‌دانست چگونه بازی کند تا مثل بقیه‌ی بچه‌ها خوشحال باشد و لذت ببرد.

با خودش می‌گفت: «بچه‌ها چطور هنگام بازی می‌خندند.» گاهی با صدای بلند می‌پرسید: «آیا بازی با بچه‌ها آدم را خوشحال می‌کند؟» ما پنج تا شنیدیم که در زنگ نقاشی، خانم معلم گفت: «فردا قرار است همگی به پارک جنگلی برویم و در آن‌جا همه با هم منظره‌های زیبا را نقاشی کنیم.» بچه‌ها خوشحال شدند. خانم معلم با لبخند به نانی گفت: «حتماً فردا خوش می‌گذرد.» وقتی نانی از مدرسه به خانه برمی‌گشت، بچه‌ها را دید که با همدیگر آواز می‌خوانند و در مورد اردوی فردا صحبت می‌کنند.

ما پنج تا احساس کردیم نانی هم دلش می‌خواهد آواز

بخواند. وقتی او به خانه رسید، تصمیم گرفت به اردوی فردا فکر نکند. او می‌خواست مشق‌هایش را بنویسد ولی ما پنج تا اصلاً دوست نداشتیم به او کمک کنیم مشق‌هایش را بنویسد.

نانی با عصبانیت مدادش را کنار گذاشت و رفت پیانو بزند اما ما پنج تا هر کدام دل‌مان می‌خواست نُتی متفاوت پیدا کنیم. نانی باز هم عصبانی شد و با خودش گفت: «امروز، روز بدی است.» بعد به فکرش رسید، شکلات بخورد اما ما پنج تا دل‌مان نمی‌خواست او شکلاتی بردارد.

نانی با عصبانیت گفت: «چرا به من کمک نمی‌کنید؟» همگی جواب دادیم: «دوست داریم تنها باشیم، درست مثل خودت. ما پنج انگشت وقتی تنهاییم، نمی‌توانیم هیچ کاری انجام دهیم حتی نمی‌توانیم شکلات برداریم! تنهایی خوب است؟ مگر نه؟!» نانی

کمی فکر کرد و گفت: «من به شما احتیاج دارم.» ما پنج تا وقتی این حرف را از زبان نانی شنیدیم، خیلی خوشحال شدیم و به او کمک کردیم تا شکلات خوشمزه بردارد و بخورد.

نانی خواست شکلات را بخورد اما با خودش فکر کرد: «فردا شکلاتها را توی پارک جنگلی با دوستانم می خوریم.»
«صبا خدافیان»

اگر من نبرم

می گویند در عصر عاشورا که لشکریان یزید به خیمه های بازماندگان امام حسین (ع) حمله کردند، هر چه به دستشان می رسید، غارت می کردند. یکی از افراد غارتگر، مردی بود که هم گریه می کرد و هم هر چه را می دید، برمی داشت و غارت می کرد.

یکی از بانوان باز مانده از کاروان امام حسین (ع) به او گفت: «چرا گریه می کنی؟» مرد گفت: «چرا گریه نکنم، مگر شما دختران رسول خدا نیستید؟ وقتی شما را در این وضعیت می بینم، گریه ام می گیرد.» آن بانو گفت: «اگر این قدر به خانواده ی رسول خدا احترام می گذاری، چرا اموال ما را غارت می کنی؟» جواب شنید: «اگر من نبرم، دیگری خواهد برد.»

بعضی برای توجیه کار ناپسند خود، بهانه می آورند و می گویند: اگر من این کار را نکنم، دیگری می کند. اگر من رشوه نگیرم، آن یکی می گیرد. در حالی که این کار ناپسند و زشتی است و هر کس مسئول بدی یا خوبی کار خودش است. در چنین مواردی، مردم شخص مذکور را به یاران یزید تشبیه می کنند و به طعنه می گویند: «اگر او نبرد، دیگری خواهد برد.»

«مصطفی رحمان دوست»

بر جگرم می‌زنی!

پدر و پسری را نزد حاکم بردند. هر دو باید مجازات می‌شدند. حاکم دستور داد آن‌ها را صد چوب بزنند. اول پدر جلو آمد، او را انداختند و صد چوب به او زدند. نشانه‌های درد بر چهره‌اش نمایان شد ولی فریاد نزد. سپس پسر را آوردند. پدر با حسرت و ناراحتی به او نگاه می‌کرد. پسر را روی زمین انداختند.

همین که اولین چوب را زدند، پدر شروع به ناله و فریاد کرد. حاکم گفت: «تو صد چوب خوردی ولی بی‌تابی نکردی، چرا با یک چوب زدن به پسر، این قدر ناله می‌کنی؟» پدر گفت: «آن چوب‌ها را به تن من می‌زدید و من می‌توانستم تحمل کنم؛ ولی این چوب را بر جگرم زدی و نمی‌توانم تحمل کنم.»

«ابوالفضل هادی همنش»

تهیه‌ی کاغذ

یک ورق کاغذ از الیافی گیاهی با اندازه‌های مختلف ساخته شده است. این الیاف، به هم پیچیده و چنان فشرده شده‌اند که سطح کاغذ، صاف و برای نوشتن مناسب باشد. در روزگار قدیم، خمیر چوب و آب را روی غربالی پهن می‌کردند تا آبش گرفته شود. این خمیر، پس از خشک شدن به صورت ورق کاغذ درمی‌آمد و جدا می‌شد.

مصریان باستان از گیاه پاپیروس که در کناره‌های رود نیل می‌روید، کاغذ درست می‌کردند. هند و ژاپن دارای انواع کاغذهای زیبای دست‌ساز هستند. تولید این کاغذها به دلیل بالا بودن دستمزد سازندگان، گران تمام می‌شود.

باگاس یا تفاله‌ی نیشکر، در ساخت کاغذهای ماشینی به کار

می‌رود. در این کار، از الیاف چوب و پارچه نیز استفاده می‌شود. امروزه صنعت کاغذسازی، یکی از آلوده کننده‌ترین صنایع است. در این صنعت، مقادیر فراوانی آب مصرف می‌شود. شما می‌توانید با استفاده از هر دو روی کاغذ و استفاده‌ی مجدد از پاکت‌ها، به صرفه‌جویی در کاغذ کمک کنید.

«سپیده عندایب و حسینی یاسینی»

جانوران جنگل

میمون شبگرد هندی این میمون‌ها خویشاوندان میمون‌های ماداگاسکار آفریقایی هستند و روش زندگی آن‌ها شبیه یکدیگر است. این جانوران شب‌ها برای شکار جانوران کوچک، مانند اسباب‌بازی‌های فنی میان شاخه‌ها جست‌و‌خیز می‌کنند. آن‌ها سوسک‌ها، هزارپاها، جیرجیرک‌ها و سایر حشرات و نیز

مارمولک‌های کوچک، جوجه‌ی پرندگان و حتی عقرب‌های درختی را شکار می‌کنند. طول بدن این جانور، ۱۰ تا ۱۲ سانتیمتر است. پاهای عقب این میمون، کوتاه‌ترند و به‌دلیل جهش‌هایی که می‌کنند، بسیار عضله دارند.

طوطی کاکل‌زرد این طوطی با کاکل‌زرد بلندش اغلب به باغ‌ها و پارک‌ها می‌آید. این پرنده همچنین به محصولات کشاورزی آسیب می‌رساند. این طوطی معمولاً وقتی کنجکاو، تحریک یا هیجان زده می‌شود، کاکلش را بالا می‌برد و وقتی در حال آرامش است، کاکلش را پشت سرش می‌اندازد.

مرغ مینای کاکل‌دار میناها در جست‌وجوی نوزاد حشرات، موریانه‌ها، سوسک‌ها، مورچه‌ها و سایر حشرات کوچک به‌طور جمعی در جنگل جست‌وخیز می‌کنند.

« صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد »

کشیدن و هل دادن

برای کشیدن یا هل دادن هر چیزی نیرو مصرف می‌کنیم. وقتی توپ را شوت می‌کنیم، بر آن نیرو وارد می‌کنیم یا به عبارت دیگر، آن را هل می‌دهیم. زمانی که جرثقیل، بار سنگینی را بلند می‌کند، در واقع آن را به سمت خود می‌کشد. نیرو می‌تواند سبب افزایش یا کندی حرکت یک جسم شود یا مسیر حرکت آن را تغییر دهد.

نیروی جسمانی برای انجام فعالیت‌های بدنی، از نیروی ماهیچه‌هایمان کمک می‌گیریم. وقتی یک قاشق را برمی‌داریم، نیروی ماهیچه‌های دست، استخوان‌هایمان را حرکت می‌دهد و از این طریق می‌توانیم بازویمان را خم کنیم. وزنه‌برداران از

نیروی ماهیچه‌ای بسیار قوی برخوردارند و می‌توانند وزنه‌های سنگین را روی سرشان بلند کنند.

وقتی وزنه‌بردار می‌خواهد بلند کردن وزنه را شروع کند، ابتدا میله‌ی وزنه را به سمت خود می‌کشد تا آن را از روی زمین بلند کند. پس از آنکه وزنه را تا روی سینه‌اش بلند کرد، با نیروی زیاد بر وزنه فشار وارد می‌کند و آن را بالای سر می‌برد.

وزنه‌بردار قهرمان المپیک جهان حسین‌رضا زاده از کشور ایران با بلند کردن وزنه‌ای به وزن ۲۶۲ کیلوگرم در مسابقات وزنه‌برداری المپیک در سال ۲۰۰۱ میلادی، قهرمان جهان شد. بلند کردن وزنه‌ای به این سنگینی، معادل بلند کردن همزمان ۴ شخص بزرگسال است.

«هجید عمیق»

از اطرافمان بدانیم

* وقتی چیزی را لمس می‌کنیم، پیامی با سرعتی معادل ۱۲۴ مایل در ساعت به مغز فرستاده می‌شود.

* بدن ما آب کافی برای پر کردن یک تانکر ده گالنی را دارد.

* بدن ما برای ساختن ۹۰۰ مداد، کربن کافی دارد.

* سردترین نقطه‌ی بدن، کف پا است.

* ناخن انسان، یکی از محکم‌ترین مواد و حاوی کراتین است و در شاخ کرگدن نیز یافت می‌شود و بعد از مرگ نابود نمی‌شود.

* انگشت شست‌پا یکی از مهم‌ترین عناصر بدن است زیرا اسکلت بدن را متعادل می‌کند و به انسان این امکان را می‌دهد که به جلو حرکت کند و اگر این انگشت نبود، موقع راه رفتن زمین

می خوریم.

* اگر دوسوم کبد انسان با جراحی برداشته شود، در چهار هفته اول پس از عمل، کبد به اندازه‌ی اولیه‌ی خود برمی‌گردد.
* مقدار باکتری موجود در دهان، بیشتر از مجموع جمعیت کشورهای آمریکا و کانادا است.

« خاص نثار »

آن چیست؟

✿ پوست تنش چه شکلیه؟

نه خال خالی، نه خط خطی

دوتا لُش گل گلیه

این میوه‌ی خجالتی

✿ نه گل داره، نه آبه

یه میوه‌ی حسابه

شبیهِ پنجِ چاقه
رو شاخه توی باغه
❁ یه دُم داره از جنس چوب
کارش چیه؟ بزن و بکوب
دُم چوبی، کله آهنی
تو جنگله صبح تا غروب
❁ چه رنگیه؟ کبوده
از اون قدیما بوده
دُمش توی کُلاشه
کدو باهاش داداشه
❁ با شاخه بی میوه و برگ و ریشه
می گرده تو جنگل و دشت و بیشه
❁ لی لی لی لی لی، عروسی

تو باغ چه قیل و قاله
شیرین خانم که زرده
همسر پرتقاله

پاسخ‌ها را در ماه آبان بخوانید

ساعت استراحت

😊 معلم: «یک پرنده را نام ببر.» احمد: «بُز!» معلم: «بُز! بز که نمی‌پره، پرنده نیست.» احمد: «چرا آقا، من همیشه می‌بینم که بز از روی جوی می‌پره!»

😊 مرد: «این گدا که این جا بود، کجاست؟» بچه: «رفته بانک، اوراق مشارکت بخره. بفرمایید بنشینید، کارش که تمام شه، بر می‌گرده.»

😊 اولی: «آشی برایت بپزم که یک‌وجب روغن روی آن باشد.»
دومی: «قربان دستت! اما روغن جامد نریز چون برای قلب

خطر دارد.»

😊 شخصی همیشه در مسافرت‌های هوایی اصرار می‌کرد در صندلی عقب هواپیما بنشیند. وقتی علت را از او پرسیدند، جواب داد: «اگر با دقت اخبار سانحه‌ها را گوش کنید، می‌گویند سر نشینان هواپیما کشته شدند. هیچ وقت صحبتی از ته نشینان هواپیما نیست.»

😊 معلم ورزش: «یک نفس عمیق بکش.» دانش‌آموز: «نمی‌توانم.» معلم: «چرا؟» دانش‌آموز: «چون مداد رنگی‌هایم را نیاورده‌ام.»

😊 معلم: «کدام حیوان به انسان علاقه‌ی زیادی دارد؟» دانش‌آموز: «گرگ گرسنه!»

پاسخ چیستان‌های شهریور

گیلاس، ساعت، بادکنک، درخت، چتر، موتورسیکلت.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/388 Tehran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

کامپ بیزنس تهران، میدان ایران، میدان ۱۴۴۴ پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۴۶۶ / ۰۲۱-۳۳۱۰۳۸۲۰۴
تلفنکس: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۴۶۶ همکار: ۰۲۱-۳۳۱۰۳۸۲۰۴
ایران، جنبه واحد کامپا

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا
صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرين ايتيابي
نور هني، حسين يوسفی، فرحناز
ویراستار: سیده مهرداد حسینی
تلفنکس: ایران - تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸